



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ

يَعْمَهُونَ (۱۱) وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّكَانَ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ

مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲)﴾

بعد از اینکه معارف توحید و معاد و همچنین وحی و نبوت را بازگو فرمود انقسام مردم به دو قسم مومن و کافر را اشاره کرده و منشأ کفر هم غفلت و دنیا زدگی و نیشان آخرت است آنگاه حکم این دو گروه را هم بیان فرمود که اینها بعد از مرگ سرنوشت آنها چیست آنگاه به يك مطلب روانی پرداخت و منشأش را هم ذکر فرمود. فرمود توده مردم در سختیها درخواست مرگ، نابودی، فنا و گاهی هم انتحار می کنند و این روا نیست سرش آن است که دنیا نقد است و آخرت آخر است متأخر است دیرتر است از دنیا بعنوان عاجله یاد شده است ﴿من کان يريد العاجلة عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد﴾<sup>۱</sup> که از دنیا بعنوان عاجله یاد شده است کسی که صبغة دنیایی دارد در کار عجول است اینکه غالب انسانها چون صبغة دنیایی دارند درباره آنها فرمود: ﴿وكان الإنسان أكثر شئ جدلاً﴾<sup>۲</sup> یا ﴿كان الإنسان عجولاً﴾<sup>۳</sup> و مانند آن اما آنها که صبغة آخرت دارند به تعبیر علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) از فرزندان آخرتند که فرمود «لكل من الدنيا والآخرة بنون فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا» اینها

۱ - اسراء، ۱۸.

۲ - كهف، ۵۴.

۳ - اسراء، ۱۱.

حلیم و صبور و بردبارند عجل نیستند پس کسی که اهل دنیا است عجل است ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾<sup>۴</sup> این غالب مواردی که از انسان مذمت شده است بلحاظ طبیعت اوست نه فطرت او و کسانی که اهل آخرتند اهل صبر و بردباری اند فرمود همین انسان دنیازده که به مقتضای خود دنیا شتابان کار می کند اگر يك حادثه تلخی پیش آمد درخواست مرگ، عذاب، نابودی می کند گاهی خودش را نفرین می کند گاهی بچه هایش را نفرین می کند گاهی سایر اعضای خانواده را نفرین می کند و درخواست مرگ می کند یا اگر با کسی کینه توزی داشت نسبت به او نفرین می کند و زوال او را از خدا می خواهد این نسبت به شر استعجال دارد شتابان کار می کند پس دنیا طبعش نقد است از او به عنوان عاجله یاد شده است چه اینکه آخرت بعد از دنیا است و متأخر است و شتابان نیست کسی که دنیا گرا است ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾<sup>۵</sup> خواهد بود و کسی که اهل آخرت است صبور و حلیم و بردبار است که فرمود «لَکُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَيَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا». مطلب سوم این است که انسان عجل چون کم تحمل است اگر يك حادثه تلخی پیش آمد فوراً نفرین می کند درخواست مرگ می کند غافل از اینکه این مرگ یا نفرین عذاب را مضاعف می کند نه اینکه عذاب را برطرف کند اینها چون خیال می کنند با مردن از بین می روند و بعد احساسی ندارند درخواست مرگ می کنند یا دست به انتحار می زنند در حالیکه مرگ يك میلاد جدید و يك هجرتی است که بعد از زوال تعلق روح از بدن تازه انسان مورد سؤال قرار می گیرد که این وظایف را انجام دادی یا انجام ندادی اگر بداند مرگ يك میلاد جدید است و اولین لحظه بازپرسی و سؤال است هرگز کسی دست به انتحار نمی زند یا نفرین نمی کند مرگ خودش یا مرگ دیگری را نمی خواهد پس انسان عادی مستعجل است شتابان کار می کند لذا همانطوری که درباره خیر دعایی دارد درباره شر هم دعایی دارد که در سوره اسراء فرمود ﴿وَيَدْعُ

الإنسان بالشر دعائه بالخير ﴿آیه ۱۱﴾ سورة مبارکه اسراء این است ﴿ویدع الإنسان بالشر دعائه بالخیر و کان الإنسان عجولاً﴾ چه اینکه در سورة مبارکه انفال هم قبلاً گذشت که يك عده‌ای درخواست عذاب نقد کردند آیه ۳۲ سورة انفال این بود که عده‌ای به حضور پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية والثناء) رسیدند گفتند این جریان ولایت و مانند آن اگر حق است ﴿وإذ قالوا اللهم إن كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء أو ائتنا بعذاب أليم﴾ خب اینگونه از افراد درخواست عذاب نقد می‌کردند حالا یا نسبت به خودشان نفرین می‌کردند یا نسبت به دیگران نفرین می‌کردند یا درخواست عذاب می‌کردند و مانند آن چه اینکه همین گروه هم وقتی وارد صحنهٔ برزخ می‌شوند یا قبل از قیامت کبرا برابر آیه ۱۶ سورة مبارکه صاد (ص) آنجا عرض می‌کنند ﴿ربنا عجل لنا قطنًا قبل يوم الحساب﴾ قط یعنی نصیب یعنی عذابی که می‌خواهی به ما بدهی قبل از روز محاسبه بده که ما دیگر راحت بشویم این شتابزدگی انسان است چه در دنیا چه در برزخ چه قبل از صاهرهٔ قیامت و آن صحنه قیامت هست برای اینکه این طبعاً اینچنین تربیت شده است خدای سبحان می‌فرماید به این‌که ما کارمان برابر رحمت است پس آن دو سه مطلب مربوط به درخواست انسانهای دنیا زده است اما این دو سه مطلب دیگر مربوط به پاسخ ذات اقدس اله است فرمود خدای سبحان برابر رحمت کار می‌کند يك، یعنی کل برنامه‌های الهی رحیمانه است دو: این رحمت امام جماعت سایر اوصاف الهی است که بخش مبسوطاً گذشت اینکه «سبقت رحمته غضبه» به این معنا نبود که رحمت خدا بیش از غضب خدا است بلکه به این معنا بود که رحمت خدا امام جماعت اوصاف خدا است همان بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) است که در آن دعا عرض کرد «یا من تسعی رحمته أُمَام غضبه» خدای سبحان اسمای حسناى فراوانی دارد که جوشن کبیر بخشی از آنها را ذکر کرده امام همهٔ اینها رحمان است گرچه امام آن ائمه الله است ولی امام همهٔ اینها الرحمن است الرحمن او ضار است نافع است ودود است شفا می‌دهد رازق است

خالق است و اینها یعنی برابر رحمت کار می‌کند این الرحمن که إمام الأسماء است مقابل ندارد مقابل رحیم غضبناك بودن خدا و منتقم بودن خدا و معذب بودن خدا مطرح است مقابل رحیم اما آن الرحمن مطلق مقابل ندارد مقابلش عدم است نه غضب آن رحمت مطلقه‌ای که وسعت کل شیء «رحمتی وسعت کل شیء» یا «برحمتك التي وسعت كل شیء» او دیگر مقابل ندارد مقابل او عدم است نه غضب آن رحمت فرمان می‌دهد که کجا فلان اسم ظهور کند کجا فلان وصف ظهور کند کجا فلان اسم پیاده بشود کجا فلان وصف پیاده شود این همان بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) است که «یا من تسعی رحمته أمام غضبه» او اگر بخواهد به جامعه انسانیت رحم بکند دستور می‌دهد يك جا ﴿أشداء على الكفار﴾<sup>۶</sup> باشید «أشدّ المعاقبين في موضع النكال والنعمة» و مانند آن قبلاً هم مثال زده شد که اگر يك پزشك معالج عادل جراح باشد و دانشجویان زیادی هم تربیت کرده باشد همه آنها تحصیل کرده، حاذق، عادل باشند این بیمارستانی که تمام بخشهایش مربوط به جراحی است انسان وقتی وارد این بیمارستان شد می‌بیند عده‌ای کارد و چاقو و وسایل برش دست آنها است عده‌ای هم وسایل پانسمان دست آنها است دارو و مرهم و باند و اینها دستشان است خب یکی قلب را می‌شکافد یکی مرهم می‌دهد یکی دست را می‌شکافد یکی پانسمان می‌کند همه آنها به دستور آن پزشك حاذق مهربان عادل است که می‌بیند کجا باید قلب این بیمار را بشکافد درمان کند کجا با دارو باید حل بکند بنابراین تابلوی این بیمارستان را رحمت مطلقه تشکیل می‌دهد هیچکدام اعضای این بیمارستان با بیماران درگیر نیستند حالا فرض کنید همه اینها مجروحان جنگی را دارند درمان می‌کنند يك بیمارستانی است که صدر و ساقه‌اش رحمت و عنایت و لطف است در همان جبهه يك چنین بیمارستانی تاسیس شده است که خود بسیجیها دارند اداره می‌کنند آن پزشكش هم بسیجی است آن کارگردانان آن هم بسیجی‌اند زیر مجموعه آن

بسیجی اند همه انسانهای وارسته و عادلند اگر کسی وارد این بیمارستان بشود می بیند آن اصلی که در این بیمارستان حکومت می کند اصل رحمت است منتها يك سرباز زخمی یا يك سپاهی یا آن بسیجی زخمی با دارو باید درمان بشود با پماد باید حل شود آن قسمت زخمش یکی هم باید جراحی شود اینطور نیست که حالا آنجایی که جراحی شده روی قهر باشد ممکن است آن کسی که تحت عمل جراحی است درد احساس نکند ولی اساس بیمارستان بر شفا و رحمت است اساس هندسه الهی بر رحمت است اینچنین نیست که خدای سبحان بخواهد قهری نسبت به کسی اعمال بکند این قهرش ماموم است امام این قهر آن مهر است آن دستور می دهد که اینجا جای «أشد المعاقبين في موضع النكال والنقمة» است اینجا شما اگر بخواهید گذشت بکنید جامعه فاسد می شود فرمود اینجا ﴿لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾<sup>۷</sup> این يك رأفت کاذب است شما اگر بزهکار را رها بکنید در اجرای حد گرفتار عاطفه و همی بشوید فساد دامنگیر می شود پس ﴿لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾<sup>۸</sup> فتحصل که در نظام کیان در جهان کلی آنکه پرچمدار همه اینها است که ذات اقدس اله است به صبغه رحمت رحمانیه دارد اداره می کند. مطلب دوم آن است که آن رحمت رحمانیه مقابل ندارد آن رحمت رحمانیه مقابلش عدم است. مطلب سوم آن است که زیر پوشش این رحمت رحمانیه رحمت رحیمیه قرار دارد غضب و انتقام قرار دارد که همه اینها برابر آن رحمت رحمانیه عمل می کنند کجا «أرحم الراحمين» باشد «في موضع العفو والرحمة» کجا «أشد المعاقبين» باشد «في موضع النكال والنقمة» همه اینها به رهبری و امامت آن الرحمن مطلق دارند کار می کنند سوره مبارکه الرحمن هم اینچنین است نعمتهای الهی را که در این سوره می شمارد به بخشهای بهشت می رسد تعریف می کند ﴿فَبَأَىٰ الْآلَاءِ رَبُكُمَا تَكْذِبَانِ﴾ به جهنم و شعلات جهنم ﴿يُرْسَل

عليكما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران \* فبأى آلاء ربكما تكذبان<sup>۹</sup> یعنی وقتی که از راه هندسه عالم می‌شمارد  
 همانطوری که فواکه بهشتی و غرف بهشتی و ﴿حور مقصورات فی الخیام﴾<sup>۱۰</sup> را می‌فرماید ﴿فبأى آلاء ربكما  
 تكذبان﴾ ﴿یرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فانتتصران \* فبأى آلاء ربكما تكذبان﴾<sup>۱۱</sup> همانطوری که آن سیب و  
 گلایی خیلی خوب است این مواد آتشنا و انفجار و آدم سوز هم خیلی خوب است این در آن نظام احسن و نظام  
 کلی است که هر کدام به جای خود خوب است خیلی از ماها وقتی وارد قیامت شدیم انشاءالله اهل بهشت باشیم اگر  
 دستان به در و دیوار جهنم برسد این در و دیوار جهنم را می‌بوسیم می‌گوییم تو باعث شدی که ما از ترس تو  
 آلوده نشدیم و گرنه اینجا می‌آمدیم اگر جهنم نباشد و آن ترس نباشد و آن تعذیب الهی نباشد خیلیها به طرف فساد  
 می‌روند در حقیقت اگر آن یادآوری الهی نباشد که باطن هر گناهی جهنم است خیلیها به طرف فساد می‌روند اینهم  
 يك مطلب. ذات اقدس اله می‌فرماید ما عجولانه کار نمی‌کنیم شما اگر يك حادثه تلخی برسد درخواست عذاب  
 می‌کنید یا در صدد انتحار هستید یا نفرین می‌کنید طبق این سه چهار آیه‌ای که خوانده شد ﴿ویدع الإنسان بالشر  
 دعائه بالخير﴾<sup>۱۲</sup> این يك ﴿ربنا عجل لنا قطنًا قبل يوم الحساب﴾<sup>۱۳</sup> که مربوط به بعد از مرگ است دو، ﴿إن كان هذا  
 هو الحق من عندك، فامطر علينا حجارة من السماء أو ائتنا بعذاب أليم﴾<sup>۱۴</sup> سه، این طوائف آیات نشان می‌دهد که  
 انسان کم‌حوصله است بعد ذات اقدس اله می‌فرماید به اینکه ما این جور نیستیم که حالا فوراً او درخواست مرگ  
 کرد یا بچه‌اش را نفرین کرد یا همسرش را نفرین کرد یا رفیقش را نفرین کرد فوراً نفرین او را مستجاب کنیم دعای

۹ - الرحمن، ۳۵ - ۳۶.

۱۰ - الرحمن، ۷۲.

۱۱ - الرحمن، ۳۵ - ۳۶.

۱۲ - اسراء، ۱۱.

۱۳ - ص، ۱۶.

۱۴ - انفال، ۳۲.

خیر را مستجاب می‌کنیم ما نسبت به خیر سریع‌الحسابیم یعنی اگر کسی نسبت به مومنی دعای خیر بکند از وجود مبارك پیغمبر (علیه و علی اله آلف التحية والثناء) رسیده است که چند دعا است که بدون حجاب است یعنی بالا می‌رود «دعوتان لیس بینهما و بین الله سبحانه تعالی حجاب» یکی همان «دعوة المرء لأخيه بظهر الغيب» يك کسی برای برادر مومنش در غیاب او دعا بکند حل مشکل او را از ذات اقدس اله مسئلت بکند که حالا مشکل دنیایی دارد مشکل اخروی دارد ممکن است خدا دعای ما را در اثر سیئات ما مستجاب نکند یا دیر مستجاب کند اما دعای مومن نسبت به مومن را در این حدیث نورانی فرمود سریعاً استجابت می‌کند هیچ حجابی ندارد خدا می‌فرماید حالا که این مومن به فکر مومن دیگر است من که اولی به رحمت فرمود این دعا حجابی ندارد بین این دعا و اجابت ذات اقدس اله خب اینجا خدا به عنوان سریع الحساب ظهور می‌کند اما نفرینها را اینطور نیست حالا اگر کسی نسبت به دیگری بد کرد ظلم کرد او هم رنجید و نفرین کرد اینطور نیست که حالا نفرین سریعاً بگیرد بعضی از نفرینها که از يك قلب شکسته‌ای برخاست ممکن است سریعاً اثر کند اما غالب نفرینها و غالب این بدخواهیها با تأتی همراه است با عجله همراه نیست چه برای خود انسان چه برای دیگری فرمود ﴿ولو يعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخير لقضى إليهم أجلهم﴾ اگر هر کسی بی‌حوصله شد نفرین کرد ما نفرینش را مستجاب کنیم که بساط خیلها سریعاً برچیده می‌شود اینطور نیست ما مهلت می‌دهیم برای اینکه خود انسان هم کم حوصله است هم کم ظرفیت حالا بسیار خوب يك کسی يك حادثه تلخی پسرش برادرش نسبت به او بد کرد او نفرین کرد خدایا جان مرا بگیر یا مرا از این دنیا ببر فرمود ما يك کمی بیماری به طرف او متوجه کنیم او دادش درمی‌آید ﴿دعانا لجنبه أو قاعداً أو قائماً﴾ يك کمی ما بخواهیم فشار بدهیم این ناله‌اش بلند است این چگونه می‌تواند عذاب ما را تحمل بکند ﴿وإذا مس الإنسان الضرّ دعانا لجنبه أو قاعداً أو قائماً﴾ او يك چنین چیز ضعیفی است اگر نشسته

است که دادش بلند است اگر ایستاده است که دادش بلند است اگر به پهلو خوابیده دادش بلند است در هر سه حال بالاخره فریادش بلند است بعضیها هستند که در بیمارستان باید مستجع باید باشند یا مابنته باید باشند مستنقی باید باشند بعضیها هستند که باید بنشینند بعضیها هستند که قدرت نشستن ندارند فرمود در همه حال ما را میخوانند یا اشاره به استیعاب احوال است که در جمیع حالات میگوید یا الله حالا بر فرض هم یا الله نگوید لفظاً نگوید یا الله قلبش با ما است مشکلش را از ما میخواهد این روایت را هم قبلاً ملاحظه فرمودید که مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف توحیدشان نقل می‌کند که وجود مبارك امام (سلام الله علیه) با برخی از همراهانشان رفتند به عیادت بیماری آن بیمار در رختخوابش از این پهلو به آن پهلو می‌غلطید یا در رختخواب بود آه داشت آنکه در خدمت حضرت بود به این بیمار گفت چرا می‌گویی آه بگو یا الله مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه در این کتاب شریف توحید نقل می‌کند که ذات مقدس معصوم (سلام الله علیه) به این همراهش فرمود «آه اسم من أسماء الله سبحانه تعالی» این در حقیقت خدا را می‌خواهد حالا یا اسمش را می‌برد یا نمی‌برد شما اصرار نداشته باش بگوید یا الله این با تمام وجود می‌گوید خدا این آهی که او می‌گوید یعنی کسی که مشکل مرا حل بکند خوب مسلمان است شیعه است او را می‌خواهد بنابراین انسان در تمام حالات با او سروکار دارد فرمود حالا تو که اینطوری ﴿إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضَّرَّ دَعَا لَجَنِبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً﴾ خب چرا نفرین می‌کنی چرا برای خودت چرا برای دیگران شما که اینقدر ظرفیتتان کم است بنابراین توقع نداشته باشید ذات اقدس اله مثل شما عجولانه کار بکند در بعضی از روایات هم آمده است کسی عجولانه کار می‌کند که می‌ترسد از دست او حادثه رخت بر بندد و در رود در قرآن هم فرمود ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾<sup>۱۵</sup> کسی که قضا و قدر ما را جلو نمی‌زند ما پس بیافتیم که جلو باشید دست ما هستید دنبال



باشید دست ما هستید ما مسبوق نیستیم ﴿قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾<sup>۱۶</sup> که کسی سابق بشود قضا و قدر ما بشود دنبال اینطور نیست اینکه فرمود اینها معجز نیستند ﴿وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا﴾<sup>۱۷</sup> اینها خیال نکنند جلو زدند کجا رفتند آنجا هم بالاخره ملك ما است آنجا هم ماموران ما هستند آنجا هم ما حضور داریم اینها حرکت کردند وگرنه ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾<sup>۱۸</sup> اینطور نیست که اینها که رفتند جلو افتادند که ﴿وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا﴾<sup>۱۹</sup> بخش دیگر فرمود ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾<sup>۲۰</sup> کسی که نمی تواند از ما جلو بزند که فرض ندارد که يك موجود محدود بتواند نامحدود را کنار بزند بنابراین فرمود به این که وضع ما این است اما کسانی که خیلی بیراهه رفتند ما آنها را نمی گیریم فقط به حال خودشان رها می کنیم که این از بدترین انحای عقوبت است فرمود ﴿وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ﴾ اگر ما اینکار را می کردیم اجل اینها به طرف اینها می آمد گفتند لقضی معنای نزل یا لأنزل در آن تضمین شده است یعنی مدت اینها به سر می آمد مرگ اینها فرا می رسید به حیات اینها خاتمه داده می شد ولی این کار را نمی کنیم در بخشهای دیگر همین سوره مبارکه یونس آیه ۷ فرمود که ما که معارف را گفتیم مردم دو قسمند يك عده به قیامت معتقد نیستند لقای ما را امیدوار نیستند ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ \* أولئك مأواهم النار ﴿الآن می فرماید به این که اینهایی که ما گفتیم ﴿لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ اینها را هدایتشان کردیم از راه عقل و فطرت نپذیرفتند وحی فرستادیم نپذیرفتند مهلت دادیم برنگشتند خب همه راهها را ما جلوی آنها گشودیم اینها را به حال خودشان رها می کنیم ﴿فَنَذِرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ که این از بدترین کیفرها است که انسان به حال خود

۱۶ - واقعه، ۶۰.

۱۷ - انفال، ۵۹.

۱۸ - حدید، ۳.

۱۹ - انفال، ۵۹.

۲۰ - واقعه، ۶۰.

رها شود انسان که به حال خود رها شد که اینطور نیست که خودکفا باشد خب دیگری او را می‌گیرد می‌رباید اینطور نیست که حالا شیاطینی که آماده‌اند برای ربودن ﴿وشاركهم في الأموال والأولاد﴾<sup>۲۱</sup> از يك سو ﴿وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ﴾<sup>۲۲</sup> از سوی دیگر، پیاده نظام دارد سواره نظام دارد کاملاً مواظب يك انسانی که در راه است او را گمراه بکند چه رسد به اینکه انسان در بیابان تنها باشد فرمود ما او را به حال خودش رها می‌کنیم اینکه وجود مبارك پیغمبر (علیه وعلی آله آلاف التحية والثناء) بارها به خدا عرض می‌کرد «لا تكلني إلى نفسي طرفة عين أبداً» «برحمتك استغيث» و وجود مبارك صدیقه کبرا (سلام الله علیها) دید پدر بزرگوارش این را خیلی ذکر می‌کند باز می‌فرمایند این را به صورت حرز قرار دادند دستور دادند در نگین انگشترشان نوشتند با خودشان داشتند که «یا حی یا قیوم برحمتك استغيث فاغثنی ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين» برای اینکه از بدترین خطرهای این است که انسان به حال خودش رها بشود مشکلش این است که نمی‌داند تحت ولایت کیست آن وقت تحت ولایت ﴿وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ﴾<sup>۲۳</sup> می‌شود و نمی‌فهمد عمری تحت ولایت شیطان است اینکه می‌گوید من هر چه دلم می‌خواهد می‌کنم هر جا دلم بخواهد می‌روم همین است خدای سبحان که کسی را به حال خود رها می‌کند تکویناً که محال است که کسی به حال خود رها بشود چون تفویض است چون موجود ممکن تمام حیاتش به ذات اقدس اله است ذاتش وصفش اما آن لطف خاصی را که تا حال نسبت به او مبذول می‌کرد حالا مبذول نمی‌کند این يك وصف عدمی است اضلال هم همینطور است که قبلاً هم ملاحظه فرمودید ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۲۴</sup> نه یعنی يك چیزی به کسی می‌دهد به نام ضلالت چون ضلالت عدمی است فقدان هدایت است یعنی آن لطف هادیانه‌ای که قبلاً داشت حالا

۲۱ - اسراء، ۶۴.

۲۲ - اسراء، ۶۴.

۲۳ - اسراء، ۶۴.

۲۴ - رعد، ۲۷.

ندارد ﴿و مايسك فلا مرسل﴾<sup>۲۵</sup> نه اینکه يك چیزی به کسی بدهد به عنوان رهایی به نفس یا ضلالت و مانند آن، آن وقت این شخص در همان طغیان خود کورکورانه راه می‌رود و نمی‌داند بنابراین آنهایی که ﴿لا يرجون لقاءنا﴾ منشأ غفلت است و مساجد و حسینیه‌ها و روحانیت متعهد کار اصلی‌اش تذکره است بارها به عرضتان رسید مشکل مملکت ما مشکل دولت و ملت ما مشکل علمی نیست که الآن ما چیزی را ندانیم البته مشکل خواص همین است مثلاً در يك کشور هفتاد میلیونی شاید مثلاً يك میلیون اگر ما با خوش‌باوری نگاه کنیم اینها مشکل علمی دارند یعنی در صدد تحقیق مسائل عمیق جهان‌بینی هستند یا صنعت‌اند یا فناوری‌اند و مانند آن اما آن شصت و نه میلیون مشکلشان مشکل علمی است یعنی روی بدیهیات می‌لغزند الآن تمام این محاکم دادگستری را که شما می‌بینید، می‌بینید این دستگاههای قضایی و دادگستری جزو پرترا فیکترین ادارات است که مسجدها در ماه مبارك رمضان اینقدر جمعیت ندارد ولی پرونده‌هایشان را که نگاه می‌کنید روی همان الفبای دین است یعنی اختلاف بین ماجر و مستاجر هست کم فروشی هست گرانفروشی هست خلف وعده هست بد نگاه کردن هست بد گفتن است اینها دیگر مشکل علمی نیست که همه می‌دانند که این اختلاف بد است کم فروشی بد است گرانفروشی بد است مغبون کردن بد است زیر و رو دو جور باشد بد است ماجر و مستاجر نباید بالاخره بیجا تخلیه کنند یا بیجا اجاره را ندهند اینها بدیهیات و الفبای دین است آنکه مشکل ایجاد کرده غفلت است یاد مرگ را فراموش کردن است مسجدها کارشان همین است آن مطالب علمی را انسان باید بگذارد به جای همایشها و مطالب علمی جایشان خوب است اگر يك واعظی رفته روی منبر چهار نفر را اصلاح کرده با يك بیان خوبی با يك شعری با يك پندی با يك نصیحتی با يك روایتی این موفق است مشکل جامعه ما الآن این نیست که انسان بیاید آن مطالب عمیق را آن مطالب عمیق مال

اینجاها است حوزه است و دانشگاه است و مجالس تخصصی است اما اکثری ما جامعه ما و خود ما مشکل ما غفلت است و اینکه ذات اقدس اله مکرر در مکرر فرمود اینها فراموش کردند اینها غافلند ما اینها را تذکره دادیم ﴿وَلَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾<sup>۲۶</sup> با صدای بلند فرمود آیا کسی هست که به یادش بیاید ما این تریبون تذکره دست ما است اگر همین الفبای دین است همین رساله عملیه است اینها مشکلی نیست اگر جامعه ما همین رساله را عمل بکند همین الفبای دین را عمل بکند ما هیچ مشکلی نداریم خب کسی می شود بگوییم رشوه گرفتن را نداند بد است اطلاعات فروشی را بد است نمی داند جاسوسی را بد است آخر اینها که دیگر مسائل پیچیده نیست اینها جزو مسائل ابتدایی دین است فرمود به این که اینها منشأ غفلت است منشأ نسیان است اما مشکل جدی است غفلت زدایی کار اساسی انبیا است تذکره کار اساسی انبیا است نظیر ﴿فَبَأَى الْأَكْثَرُ﴾ که ترجیع بند گونه سوره الرحمن است سوره قمر هم این است ﴿لَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ چندین جا در همان سوره بعد از اینکه پشت سر هم آیات را ذکر می کند فرمود این تذکره است آیا کسی هست گوش بدهد آیا کسی هست به یادش بیاید این صدا صدای آشنا است آیا کسی هست گوش دهد این صدا از کجا است به دنبالش برود بالاخره کسی که مسافر است می داند صدای زنگ گردن شتر به کدام سمت می رود قافله را می شناسد که این صدای جرس از کجا آمده به کجا دارد می رود خوب که گوش می دهد می بیند که این صدا صدای آشنا است آدم هم وقتی يك صدایی از دم در بیاید بگوید کیست یا تلفن بکنند کیست می فهمد آشنا است یا بیگانه است انبیا حرفشان آشنا است یعنی آدم که گوش می دهد می بیند که این حرف را من يك جا شنیده ام همه ما این حرفها را شنیدیم حالا آن روزی که گفتیم ﴿قَالُوا بَلَى﴾ در ﴿قَالُوا بَلَى﴾<sup>۲۷</sup> یا آنجا بود یا ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۲۸</sup> بود یا ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ

حقیفاً<sup>۲۹</sup> بود بالاخره همه ما این حرفها را سابقه داریم اگر يك کسی دم در باشد یا تلفن کند ما کاملاً می شنویم این صدا صدای آشنا است خدا می فرماید صدای انبیا برای گوش جان شما آشنا است اینها آمدند شما را از آن غفلت بیرون بیاورند همین. ﴿فَنذِرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ بعد می فرماید ای انسان آخر شتابزده درخواست عذاب می کنی برای چه ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً﴾ این می تواند با استعمال در آن جامع انتزاعی به هر دو متعلق باشد بیان هر دو این است که آیا این ﴿دَعَانَا﴾ این ﴿لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً﴾ متعلق به ﴿دَعَانَا﴾ است یعنی در همه حال ما را می خوانند یا ﴿إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ﴾ لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً دعانا اگر نشسته باشد مشکل پیش بیاید دعانا ایستاده باشد مشکل پیش بیاید دعانا خوابیده باشد مشکل پیش بیاید دعانا یا جامع هر دو است در قبال البته این تطبیق شده است به اینکه کسانی که مشکل درمانی دارند بعضیها نشسته نماز می خوانند بعضیها ایستاده نماز می خوانند بعضیها به پهلو آرمیده نماز می خوانند نظیر آنچه که در بخش پایانی سوره مبارکه آل عمران آمده که روایتی که در ذیل این آیه است همان اقامه نمازها در حالت های گوناگون را یادآور شده است آیه ۱۹۱ سوره مبارکه آل عمران این است ﴿أَوَّلَى الْآلِبَابِ﴾<sup>۳۰</sup> کیانند ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ﴾ مردان الهی و اولو الالباب کسانی هستند که اگر می توانند ایستاده نماز می خوانند نشد نشسته می خوانند نشد به پهلو البته این روایت مزاحم با اطلاق نیست آن حکم فقهی اش محفوظ است اما مردان الهی کسانی هستند که در جمیع حالات به یاد ذات اقدس اله هستند چه ایستاده چه نشسته چه به پهلو آرمیده اینجا هم در مقابل کسانی که سختی دیدند در هر سه حال می گویند خدا خب حالا اگر انسان اینچنین است که در همه حالات می گوید خدا و فوراً او را می خواند برای کشف آن هم مقطعی هم می خواند آن وقت چرا انسان عجولانه برای خود و برای

۲۸ - شمس، ۸.

۲۹ - یوسن، ۱۰۵.

۳۰ - آل عمران، ۱۹۰.

دیگران تصمیم به نفرین بگیرد فرمود شما شتابان می‌گویید خدا و شتابزده هم یادت می‌رود هر دو بخشش عجلول هستی ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾<sup>۳۱</sup> هم شتابان می‌گویید یا الله هم زود یادت می‌رود الله گفتنت را ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضَرْبُ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضَرْهَ مَرْكَانٍ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضَرْ مَسِّهِ﴾ گویا اصلاً نگفته بود خدا این هم منشأ غفلت است این است که می‌گویند همیشه به یاد خدا باشید غفلت نداشته باشید برای همین است و آن يك نعمتی است انسان با خدای خودش رابطه داشته باشد حالا چرا فراموش بکند خب انسان این خصیصه را دارد که وقتی که گرفتار شد به کسی که می‌تواند گرفتاری او را برطرف کند اهل تعلق است نسبت به او اظهار حاجت می‌کند و مانند آن او خدا را هم در همین حد می‌خواند دیگر نمی‌داند که چه کسی او را اینجا آورده و چه کسی او را اینجا دارد می‌برد این را نمی‌بیند که این بزرگان می‌گویند به این که حالا کسی که رفته یا حوزه یا دانشگاه چهار تا کلمه درس خوانده بعد خدا یادش می‌رود دیگر نمی‌داند که چه کسی دست او را برد به مکتب و که او را از مکتب به مدرسه و راهنمایی و دبیرستان و حوزه و دانشگاه برد چه کسی دست او را گرفته ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾<sup>۳۲</sup> اصلاً زمامش به دست کیست چه کسی او را آورده اینجا چه کسی او را نشانده چه کسی او را خوابانیده چه کسی در خواب کنار بالین او حفاظت او را به عهده گرفته خدا می‌فرماید در همه حال من بودم ﴿مَنْ يَكْتُلْهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾<sup>۳۳</sup> حالا شما زمان بیداری خیال می‌کنید که خودتان را حافظید حالا خوابیدید این همه حشرات که از کنار گوش آدم چشم آدم اعضا و جوارح آدم رد می‌شود چه کسی شما را در خواب حفظ می‌کند وقتی خسته شدید می‌فهمید که از شب تا صبح چند بار از پهلو به پهلو غلطیدید اینطور نیست که ما شما را تر و خشك می‌کنیم جابجا می‌کنیم مثل يك مادری که مواظبت کودکش وقتی این پهلو خسته شد پهلو دیگر می‌خواباند

۳۱ - اسراء، ۱۱.

۳۲ - هود، ۵۶.

۳۳ - انبیاء، ۴۲.

یعنی شما آدمی که خوابید شب تا صبح مثلاً هشت ساعت خوابید مخصوصاً جوان است متوجه نیست این می‌داند چند بار از این پهلوی به آن پهلوی آمده این که نمی‌داند و همه این غلطیدن از پهلوی راست به پهلوی چپ حساب شده است خب حالا چه کسی خسته شده‌اید این خستگی شما را رفع می‌کند چه کسی شما را جابجا می‌کند تر و خشك می‌کند چه کسی مواظب است که حشرات به گوشتان نیاید ﴿مَنْ يَكْلَلُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾<sup>۳۴</sup> لذا خوابیدن يك دعایی دارد برخاستن يك دعایی دارد خدا را شكر كه سالماً برخاستیم فرمود شما این حالت را دارید ما لحظه به لحظه شما را داریم جابجا می‌کنیم آن وقت البته غافل هستید عمده این است که انسان این غفلت خودش را برطرف کند انبیا بخش اساسیشان برای موعظه است برای غفلت زدایی است البته چون اگر همه را بخواهند به آن مراحل علمی دعوت کنند که خب همه نه آن کشش را دارند نه شدنی است خب اگر همه بیایند متخصص در رشته‌های فقه و اصول بشوند یا رشته‌های طب و درمان بشوند که زندگی فلج است نه همه این استعداد را دارند نه مصلحت این است آنکه مشکل عمومی است غفلت است آن که مشکل عمومی است موعظه است.

سؤال: جواب: نه خب برای اینکه امتحان الهی هم برکت است در همان بخشی که دارد که ما امتحان کردیم اینها بیراهه می‌روند می‌فرماید ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا﴾<sup>۳۵</sup> ما اینها را يك قدری فشار آوردیم که بگویند یا الله که در همان حال ما در رحمت را باز کنیم چرا نکردند ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا﴾<sup>۳۶</sup> چرا نگفتند یا الله در حال خوشی که نگفتند ما يك قدری فشار آوردیم که بگویند یا الله ما باز آن را هم قبول کنیم آن را نکردند دیگر دیدیم اینطور است ﴿فَتَحْنَاهُمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً﴾<sup>۳۷</sup> دیدیم آخر موعظه کردیم نشد

۳۴ - انبیاء، ۴۲.

۳۵ - انعام، ۴۳.

۳۶ - انعام، ۴۳.

۳۷ - انعام، ۴۴.

در حال عادی نشد يك كمی فشار آوردیم که بگویند یا الله آن هم نشد بعد درهای رحمت را به عنوان آزمون به روی آنها باز کردیم وقتی پر نعمت شدند در این نعمتهای فراوان اینها را گرفتیم خب چرا نگفتند ﴿فلولا إذ جائهم بأسنا تضرعوا﴾<sup>۳۸</sup> چرا نگفتند یا الله ما آن را هم که قبول می‌کردیم این همان سعه رحمت الهی است ﴿فلما كشفنا عنه ضره مر كأن لم يدعنا إلى ضرّ مسه﴾ این نهایت غفلت انسان است که ﴿فی طغيانهم يعمهون﴾ ﴿كذلك زين للمسرفين ما كانوا يعملون﴾ اگر کسی اهل اسراف باشد این را زینت می‌داند این کار را کار خوب می‌داند حالا کیست؟ شیطان ﴿زين لهم سوء أعمالهم﴾<sup>۳۹</sup> این است یا عوامل دیگر دارد این کار برای انسان زیبا است این کار را می‌پسندد در حالیکه این کار برای انسان زیانبار است.

والحمد لله رب العالمين